

ادب عربي، سال ۱۲، شماره ۴، زمستان ۱۳۹۹



10.22059/jalit.2019.262952.611949

Print ISSN: 2382-9850/Online ISSN: 2676-7627

<http://jalit.ut.ac.ir>

A Stylistic Study of the Discourse-Based Constituents in Amal Donqol's Poem "A Special Interview with Noah's Son"

Azadeh Ghaderi

PhD Candidate in Arabic Language and Literature, Ferdowsi University of Mashhad

Seyed Hosein Seyedi*

Professor, Department of Arabic Language and Literature, Ferdowsi University of Mashhad

Bahar Seddighi

Assistant Professor, Department of Arabic Language and Literature, Ferdowsi University of Mashhad

Received: July 29, 2018; Accepted: October 8, 2019

Abstract

Identified as a social process, language is used for the creation of meaning and bears ideological connotations across its different layers, while it is employed through interactions with power relations. Poetic language serves as a fertile ground for linguistic and stylistic analyses. Given that stylistics is the study of methods with which meaning is created in literature and other texts through language, studying the function of linguistic patterns is an efficient method for stylistic analysis. Based on critical discourse analysis, discourse semiology, and functional linguistics, this study undertakes the stylistic analysis of Amal Donqol's "A Special Interview with Noah's Son." It argues that the poet has taken up poetic discourse as a social weapon, has selected microlayers of "lexicon," "syntax," and "rhetoric" in association with the macrolayers of "ideology," "power," and "situational context," and has personified the infrastructures, in order to tackle the political-economic crisis resulting from the Camp David Accords. The stylistic indicators of his poetry (diction, marked syntactical structures, and rhetorical figures) are discourse-oriented structures that bear ideological content, and according to power relations, lead to the highlighting of the discourse of the friend and the marginalization of that of the foe. Donqol's attitude towards sociopolitical issues of his country is reflected in his stylistic features, such as choice of words as social signifiers, social indexing, modality in syntactic structures, grammatical voice of the text, along with rhetorical figures such as metaphor, allegory, symbolism, derision and repetition. And these are utilized to express the ideology of resistance against enemies and rejection of the current situation of Egypt and fighting against the policies of the then ruler, Anwar Sadat. Accordingly, this poem is a sociopolitical reading; its poetic language serves as a social action, and its text both makes and is made of social relationships, wherein the poet, considering his own ideology and that of the ruling power, portrays his beliefs by selecting different styles of expression.

Keywords: Stylistics, Critical discourse analysis, Context, Amal Donqol, Power, Ideology.

*. Corresponding author: seyedi@ferdowsi.um.ac.ir

بررسی سبک‌شناختی لایه‌های سازه‌های گفتمان‌مدار در شعر امل دنقل

(مطالعه موردی قصیده «مقابله خاصه مع ابن نوح»)

آزاده قادری

دانشجوی دکتری زبان و ادبیات عربی دانشگاه فردوسی مشهد

سید حسین سیدی*

استاد گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه فردوسی مشهد

بهار صدیقی

استادیار گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه فردوسی مشهد

(از ص ۱۹ تا ص ۳۸)

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۰۵/۰۷، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۰۷/۱۶

چکیده

زبان به مثابه فرایندی اجتماعی در خدمت تولید معنا و در سطوح مختلفش دارای بار ایدئولوژیکی است و در تعامل با روابط قدرت به کار گرفته می‌شود. زبان شعری و آفرینش ادبی بستری مناسب جهت تحلیل‌های زبانی و سبکی به شمار می‌آید و فردیت، تجربیات و ارزش‌آفرینی در این حوزه از زبان به خوبی قابل اجرا است. از آنجایی که سبک‌شناسی، مطالعه روش‌های آفرینش معنا در ادبیات و دیگر متون از طریق زبان می‌باشد، کارکرد الگوهای زبان‌شناختی با رویکرد لایه‌ای روشی کارآمد در تحلیل سبکی به شمار می‌آید. این پژوهش با تکیه بر ابزارهای تحلیل انتقادی گفتمان، نشانه‌شناسی گفتمانی و مبانی نظریه نقش‌گرایی به بررسی سبک‌شناختی قصیده «مقابله خاصه مع ابن نوح» امل دنقل می‌پردازد تا بیانگر این مهم باشد که شاعر این گفتمان شعری را ابزاری اجتماعی در نظر گرفته و خردلایه‌های واژگانی، نحوی و بلاغی را در ارتباط با کلان‌لایه‌های ایدئولوژی، قدرت و بافت موقعیت‌گزینش کرده و به زیرساخت‌ها نیز هویت بخشیده است تا به بحران سیاسی-اقتصادی حاصل از قرارداد کمپ دیوید بپردازد. شاخص‌های سبکی شعر وی (گزینش‌های واژگانی، ساختارهای نحوی نشان‌دار، شگردهای بلاغی معنامند) سازه‌های گفتمان‌مداری هستند که دارای بار ایدئولوژیکی‌اند و بر اساس مناسبات قدرت به برجسته‌سازی گفتمان خودی و حاشیه‌رانی گفتمان رقیب منجر می‌شوند. مؤلفه‌های سبکی دنقل بیانگر نگرش خاص وی به مسائل سیاسی-اجتماعی کشورش است که از طریق گزینش واژگان به‌مثابه نشانه‌هایی اجتماعی، شاخص‌گذاری گفتمانی، وجهیت در ساختارهای نحوی، صدای دستوری متن و فرایندهای بلاغی مثل استعاره، مجاز، نماد، سخریه و تکرار نمود می‌یابد تا بیانگر ایدئولوژی مقاومت در برابر دشمنان و عدم پذیرش شرایط کنونی کشور مصر و مبارزه علیه سیاست‌های حاکم وقت (انورالسادات) باشد. لذا این قصیده خوانشی سیاسی و اجتماعی است که زبان شعری‌اش کنشی اجتماعی می‌باشد و متن قصیده، هم سازنده و هم ساخته شده از روابط اجتماعی است که شاعر با توجه به ایدئولوژی خودش و قدرت مسلط، به واسطه گزینش سبک‌های بیانی متفاوت به بیان باورها و عقایدش پرداخته است.

واژه‌های کلیدی: سبک‌شناسی، تحلیل انتقادی گفتمان، بافت، امل دنقل، قدرت، ایدئولوژی.

۱. پیشگفتار

زبان ابزاری برای انتقال معنا و برقراری ارتباط میان افراد یک جامعه می‌باشد که در چارچوب پتانسیل‌های معنایی جامعه، هر یک از افراد جامعه دست به‌گزینش از میان امکاناتی که نظام اجتماعی زبان در اختیارش قرار داده است، می‌زند. حاصل همه‌گزینش‌ها در نهایت به شکل‌گیری متن می‌انجامد؛ متنی با صورت و محتوایی منحصربه‌فرد در خدمت ارتباطی خاص که سبک بیانی هر فردی را شکل می‌دهد. بنابراین می‌توان گفت: مفهوم سبک معطوف بر تقابل میان آنچه گفته شده و آنچه می‌توانست گفته شود و در حقیقت بر اصل‌گزینش استوار است؛ و سبک شخصی تصویری است خاص از صاحبش که بیانگر طرز تفکر و چگونگی نگاهش به اشیاء و تفسیر و برداشت وی از آن‌ها و یا عکس‌العمل فرد است. در نزد پژوهشگران، سبک مستلزم هر نوع‌گزینش نیست، بلکه دو نوع‌گزینش مدنظر است، یکی منوط به بافت موقعیت (context of situation) و دیگری‌گزینش به اقتضای بیانی خاص (pragmatic selection) (مصلوح، ۱۹۹۲: ۳۸) و سبک‌شناسی به صورت متمرکز و مستقیم بر فرایند ارسال و فهم معنا توأم با تأثیر در مخاطب توجه دارد و تلاش می‌کند روشی نظام‌مند و منسجم باشد که به تحلیل‌گفتمان ادبی بپردازد تا روابط فنی و زیبایی‌شناختی آن را دریابد (ریابعه، ۲۰۰۳: ۹). در قرن ۲۰ سبک‌شناسی با قلمروهای نوین زبان‌شناسی، جامعه‌شناسی، نظریه‌های ادبی و زبان‌شناسی کاربردی پیوند خورد و به‌عنوان رویکردی بین‌رشته‌ای شناخته شد و بنیاد کارش را از علوم دیگر وام گرفت. جستار پیش رو درصدد کاربست نظریات زبان‌شناسی در مباحث سبک‌شناسی است و در نظر دارد با تکیه بر مبانی نظریات بافت‌بنیادی چون نشانه‌شناسی گفتمانی، نقش‌گرایی، تحلیل انتقادی گفتمان و سازوکارهای موجود در این نظریات به تحلیل متن ادبی بپردازد؛ زیرا دانش زبان‌شناسی نسبت به سایر شاخه‌های علوم انسانی ذاتی متمایل‌تر و نزدیک‌تر به علوم تجربی دارد، در نتیجه مطالعات شاخه‌های سبک‌شناسی که متکی بر مبانی زبان‌شناختی هستند، در تحلیل متن ادبی عینی‌تر از دیگر شاخه‌های نقد ادبی می‌باشند.

۱-۱. ضرورت، هدف، پرسش‌ها و پیشینه پژوهش

۱-۱-۱. بیان مسأله: ادبیات و به‌ویژه شعر، یکی از کاربردهای خلاق زبان به شمار می‌آید و به‌عنوان سرمایه‌های هدفمند عالم انسانی، نیازمند مطالعه هدفمند نیز

هستند؛ امل دنقل به‌عنوان فردی از جامعه‌ای که در آن زندگی می‌کند، زبان را ابزاری برای واکنش‌هایی مستقیم و غیرمستقیم علیه گفتمان‌های قدرت ساز عصر خود پنداشته و اشعار وی تبدیل به متونی ایدئولوژیک گردیده‌اند. از این رو سعی دارد با گزینش‌های زبانی منحصر به فرد بر گفتمان مسلط جامعه اثر بگذارد و باورها، عقاید و اندیشه‌های خویش را در سطوح مختلف زبان بریزد و بر مخاطب خویش القا کند و حقایق و مفاهیمی را به تصویر کشد و زبان را به مثابه کنشی اجتماعی می‌پندارد که هم ساخته از جامعه و هم بر سازنده جامعه است.

۱-۲. **ضرورت پژوهش:** دشواری و ابهام زبان شعری امل دنقل و پوشیدگی معانی اصلی و محتوایی در اشعارش موجب گردیده کمتر مورد اهتمام قرار بگیرد. کاربرد سازوکارهای نظریات نقش‌گرا، تحلیل انتقادی گفتمان و نشانه‌شناسی گفتمانی می‌تواند در درک و تحلیل اشعار وی بسیار مؤثر باشد و ظرایف زبانی و معنایی این قصاید را بهتر نمود دهد. همین موارد ضرورت پرداختن به سبک شعری این شاعر را توجیه می‌کند.

فرضیه، روش، اهداف و پرسش‌ها: پژوهش حاضر با تکیه بر مطالعات و ابزار زبان‌شناسی به بررسی سبک‌شناسی قصیده «مقابله خاصه مع ابن نوح» امل دنقل پرداخته و خردلایه‌های واژگانی، نحوی و بلاغی گفتمان شعری را با کلان لایه‌های بافت موقعیت، قدرت و ایدئولوژی مطمع نظر قرار داده و از سازوکارهای تحلیلی موجود در نظریه نشانه‌شناسی انتقادی گفتمان، نقش‌گرایی و تحلیل انتقادی گفتمان بهره جسته و در پی پاسخ دادن به پرسش‌های ذیل است:

۱. مؤلفه‌های سبک‌ساز شاعر چه هستند و عوامل اثرگذار در این شاخص‌ها کدام‌اند؟
۲. گزینش‌های سبکی روساختی زبان در چه سطحی از همبستگی و تعامل با زیرساخت‌های زبان قرار دارد؟
۳. آیا سبک‌شناسی لایه‌های شعر با تکیه بر سازوکارهای زبان‌شناسی کارآمدی لازم را برای درک شعر معاصر دارد؟
جستار پیش رو بر فرضیات مذکور متکی است:
۱. سبک هر فرد حاصل همبستگی اندیشه و زبان وی است که در گزینش‌های واژگانی، ساختارهای نحوی و بلاغی نمود می‌یابد.
۲. در سبک‌شناسی لایه‌های عناصر روساختی متن در تعامل تنگاتنگ با عناصر زیرساختی‌اند.

۳. سازوکارهای تحلیل انتقادی گفتمان در سبک‌شناسی شعر معاصر، خصوصاً اشعار امل دنقل روشی راهبردی در تبیین رابطه میان نویسنده و خواننده و رابطه میان متن و ایدئولوژی نویسنده است.

۱-۳-۱. پیشینه پژوهش: مباحث سبک‌شناسی و تحلیل گفتمان، گذشته پرفرازونشیبی را پشت سر گذاشته و نظریه‌پردازان بسیاری در این عرصه قلم‌فرسایی کرده‌اند و پژوهش‌های متعددی در زمینه سبک‌شناسی، تحلیل گفتمان و رویکرد انتقادی انجام شده است. در زمینه سبک‌شناسی می‌توان از کتاب *الأسلوبية والأسلوب* نوشته عبدالسلام المسدی، *الأسلوبية و تحلیل الخطاب* نوشته منذر عیاشی و *النص والأسلوبية* نوشته عدنان ذریل نام برد و در حوزه تحلیل گفتمان به آثاری چون *مناهج التحلیل النقدي للخطاب* نوشته روث وداک و میشل مایر، *بلاغة الخطاب و علم النص* نوشته می‌صلاح فضل، *تحلیل الخطاب* نوشته محمد مفتاح اشاره کرد. در خصوص امل دنقل می‌توان به پژوهش‌هایی از جمله «ناسازواری هنری در شعر امل دنقل» از سید رضا موسوی و رضا تواضعی، «واکاوی تطبیقی برخی مضامین ادبیات پایداری در شعر مهدی اخوان ثالث و امل دنقل» نوشته نعیم عموری و محبوبه عقیقی و «نشانه‌شناسی سروده کلمات اسبار تاکوس الأخریه» نوشته علی نجفی ایوکی و زهرا وکیلی اشاره کرد.

۲. از گفتمان‌کاوی تا سبک‌شناسی

تمایل دانشمندان به بعد اجتماعی، شناختی و فلسفی زبان موجب ابداع و تکامل روزه‌روز نظریاتی چون تحلیل گفتمان، گفتمان انتقادی، سبک‌شناسی، روان‌شناسی و جامعه‌شناسی زبان گردیده است. در این میان نظریات بافت بنیادی چون نقش‌گرایی و تحلیل انتقادی گفتمان و سازوکارهای موجود در این نظریات ابزاری سودمند برای سبک‌شناسی متون و نقدهای ادبی به شمار می‌آید و تنها از رهگذر پژوهشی‌های سبک‌شناسی است که ارزش و نقش مؤثر روش و یافته‌های دانش‌های زبانی و ادبی در تفسیر و نقد آشکار می‌شود. لذا ضروری است برای برخی مفاهیم کلیدی توضیحات مختصری بیان شود.

۳. تحلیل انتقادی گفتمان (CDA)

این نگرش نیروهای اجتماعی، فرهنگی و سیاسی دخیل در تولید متن را مورد توجه ویژه قرار می‌دهد و به مطالعه متن در دو سطح خرد و کلان معتقد است و طبق آن زبان به مثابه کنشی اجتماعی، نقش مهمی در برساخت هویت‌ها، روابط و جهان اجتماعی ایفا می‌کند و در ارتباط تنگاتنگی با قدرت و ایدئولوژی قرار دارد. «متن نمودی مادی و عینیت یافته از بسترهای گفتمانی و مفروضات ایدئولوژیکی است این رویکرد درصدد آشکارسازی این مسئله است که گفتمان چگونه به واسطه روابط قدرت و ایدئولوژی شکل می‌گیرد، تثبیت می‌شود و هویت می‌یابد و این هویت‌ها چگونه بر باور و رفتارهای جامعه تأثیر می‌گذارد» (ون دایک، ۱۳۸۹: ۸۰).

۳-۱. قدرت (power)

قدرت یکی از مؤلفه‌های بنیادی در تحلیل انتقادی گفتمان محسوب می‌گردد که در طول تاریخ مطالعات فلسفی، اجتماعی و فرهنگی محل منازعه و مباحثه بوده است. در این جستار، قدرت از منظر فرکلایف مدنظر نگارنده است، نه مفهوم فوکویبی آن که قدرت را نیرویی مولد و در اختیار همه فرض می‌کند، بلکه:

«بزراری انباشتی که سلطه آور است و برای برقراری و حفظ روابط نامتقارن اجتماعی به کار گرفته می‌شود، در این میان تأکید بر عاملیت و فاعلیت انسانی راه را برای مقاومت در برابر قدرت نیز باز می‌گذارد و ماهیت واقعی قدرت در سرکوبگرانه‌ترین شکل ممکنش نیز مولد عاملیت و سوژه مندی انسانی است و در تاروپود روابط او تنیده است و به زندگی انسان شکل می‌دهد و آن را دستخوش پویایی نگه می‌دارد» (همان: ۱۰۰).

۳-۲. ایدئولوژی (ideology)

در این جستار آن مفاهیم و تعاریف منفی از ایدئولوژی مدنظر نیست، بلکه ایدئولوژی به مثابه نظامی از ایده‌های گروه‌های اجتماعی و کنش‌ها به شمار می‌آید که نه تنها در شناخت دنیا (از نظر آن گروه) به ما کمک می‌کند بلکه مبنایی برای کنش‌های اجتماعی گروه نیز هست. یکی از کنش‌های اجتماعی بسیار مهمی که متأثر از ایدئولوژی‌هاست کاربرد زبان و گفتمان است که خود گفتمان و زبان بر روی نحوه اکتساب، یادگیری و تغییر ایدئولوژی‌های ما تأثیر می‌گذارند (ون دایک، ۱۳۹۳: ۲۱). لذا گفته‌اند ایدئولوژی برساخته‌های معنایی هستند که به تولید، بازتولید و دگرگونی مناسبات سلطه کمک می‌کند (آفاگل زاده، ۱۳۹۰: ۳۷).

۴. امل دنقل از شاعرانگی تا اصلاح گری

محمد أمل فهیم ابوالقاسم محارب دنقل در روستای «قلعه» در سال ۱۹۴۰ میلادی دیده به جهان گشود. او در سال ۱۹۸۳ چشم از جهان فرو بست. وی از شاعران نسل دوم در ادبیات معاصر عرب به شمار می‌آید و دارای چند دیوان شعری است: ۱. *البکاء بین یدی زرقاء الیمامه* (۱۹۶۹). ۲. *تعلیق علی ماحدث* (۱۹۷۱). ۳. *مقتل القمر* (۱۹۷۴). ۴. *العهد الآتی* (۱۹۷۵). ۵. *اقوال جدیده عن حرب البسوس* (۱۹۸۱). ۶. *اوراق الغرقة ۱* (۱۹۸۳).

در شرایط بد سیاسی-اجتماعی دهه شصت و هفتاد هجری که انسان عربی هر گرایشی که داشت متهم می‌شد، امل دنقل حدود نقش خود را مشخص می‌کند و خواستار دو نقش هم‌زمان است: نقش هنری به عنوان اینکه شاعر باشد و دیگری نقش ملی تا هنرش را در خدمت مسأله کشور، ملیت و پیشرفت آن قرار دهد، نه از طریق شعارهای سیاسی، فریاد و سروصدا بلکه از طریق کشف و شناساندن میراث به ملت، برانگیختن احساس وابستگی و عمیق کردن رشته‌های وحدت میان سرزمین‌های عربی: بنابراین هم‌زمان دو نقش شاعر و متفکر را ایفا می‌کند (روینی، ۱۹۹۲: ۹۳). لذا او شاعر اجتماعی است که شعرش در خدمت مردم و جامعه‌اش می‌باشد و با واقعیت زندگی، زندگی می‌کند و در شعرش به آگاهی سازی دست می‌زند و شعرش تجربه‌ای شخصی و فردی نیست. قصیده «مقابله خاصه مع ابن نوح» از قصاید دیوان «اوراق الغرقة ۱» می‌باشد که در سال ۱۹۷۶ سروده شده است، زمانی که قطع‌نامه «کمپ دیوید» امضاء شد؛ قصیده‌ای کاملاً سیاسی-اجتماعی که در آن شاعر به مسأله شهر از جنبه سیاسی پرداخته است و شهر را نماد وطن قرار داده، مخاطب را ابتدا با طوفان نوح روبرو می‌کند که همه‌چیز را فرا می‌گیرد و گویی نماد تطهیر و تجدد است، اما کارکردی متضاد می‌یابد تا از خلال آن شاعر بتواند اغراض و مقاصدش را بیان کند. این گفتمان تأکید مستقیم بر پسر نوح دارد و سعی می‌کند از خلال ساختارهای زبانی به بیان ارزش‌ها و باورهای اجتماعی بپردازد و دعوت به مقاومت، تغییر و تحول جامعه خویش کند.

۵. بررسی سبک شناختی لایه‌ای قصیده «مقابله خاصه مع ابن نوح»

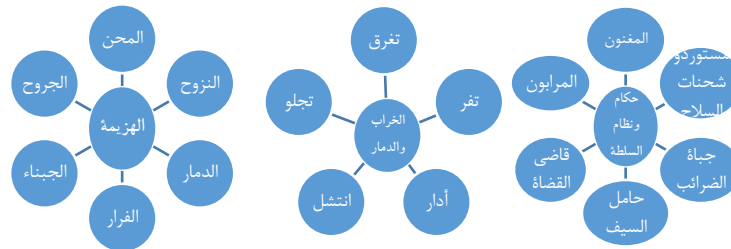
۵-۱. لایه واژگانی

زبان در قالب یک نهاد اجتماعی، نظامی نشانه‌ای وابسته به فرهنگ جامعه است که از دگرگونی‌های اجتماعی تأثیر می‌پذیرد و نسبت به عوامل برون‌زبانی واکنش نشان

می‌دهد در واقع همان سخن سوسور که می‌گوید: کلام دارای دو بعد فردی و اجتماعی است که یکی بدون دیگری امکان‌پذیر نیست (عیاشی، ۲۰۰۲: ۲۰). در نشانه‌شناسی گفتمانی تمامی نشانه‌ها و درنهایت متن در ارتباط با میدان گفتمانی خود هویت می‌یابند و معنامندی نشانه‌ها و متن در پیوند با میدان گفتمانی است که در آن شکل گرفته‌اند. عناصری متفاوت که جدا از هم شاید بی‌مفهوم باشند، در کنار هم در قالب گفتمان گرد می‌آیند و هویت می‌یابند (قهرمانی، ۱۳۹۳: ۵۷).

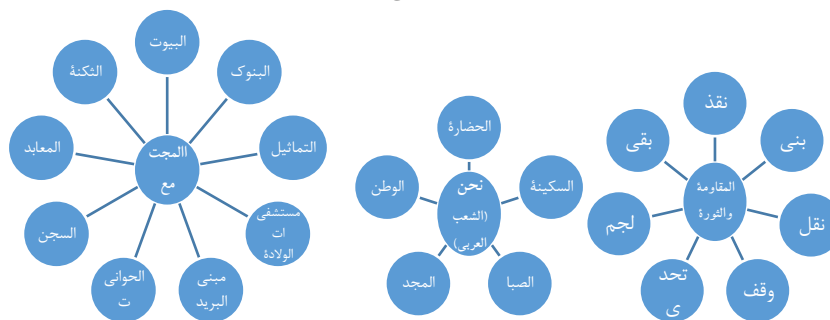
واژگان به‌کاررفته در گفتمان ادبی، مجموعه‌ای از نشانه‌ها هستند که در اثر روابط هم‌نشینی و با توجه به کلان‌لایه‌های زبان هویت می‌یابند. معنای نشانه‌ها در درون گفتمان شعری حول یک نقطه مرکزی به‌طور جزئی تثبیت می‌شود. نقطه مرکزی، نشانه برجسته و ممتازی است که نشانه‌های دیگر در سایه آن نظم پیدا می‌کنند؛ مجموعه نشانه‌هایی که حول یک معنا بن^۱ جمع شده‌اند و دارای بار ایدئولوژیکی هستند و نه تنها درصدد انتقال پیام صرف نیستند، بلکه نوعی کنش اجتماعی به شمار می‌آیند. قصیده «مقابله خاصه مع ابن نوح» کنشی اجتماعی است و واژگان آن تبدیل به نشانه‌هایی می‌شوند که نشانه‌ها حول معنا بن‌هایی تثبیت می‌گردند. شاعر بر اساس مناسبات قدرت موجود در جامعه دست به این گزینش‌ها زده تا اهداف و ایدئولوژی گفتمان خود را بیان کند. در واقع قدرت پشت یک گفتمان با تأثیرگذاری بر ذهن سوژه‌ها (مخاطبین) اقدام به تولید، اجماع و تعریف نشانه‌ها به شیوه خاص می‌کنند و مدلولی خاص را به دال مرکزی گفتمان می‌چسباند و آن را هژمونیک^۲ (غالب) می‌کند و سعی می‌کند هم‌زمان با ساختارشکنی دال مرکزی گفتمان رقیب مدلولش را از دالش جدا کند و هژمونی‌اش را بشکند؛ در لایه واژگانی شاعر همین اقدام را کرده و معانی منفی برای گفتمان رقیب به کار می‌برد. مجموعه کلمات «تغرق، تفرّ، إنتشل، تجلو، أدار» حول معنا بن «نابودی» تثبیت می‌شوند. همچنین مجموعه کلمات «المغنون، المرابون، قاضی القضاة، حامل السیف، سائس الخیل، جباة الضرائب، مستوردو شحنات السلاح» به حکام و اقشار وابسته به نهاد ظلم اشاره دارد و مجموعه کلمات «الفرار، النزوح، المحن، الجروح، الدمار، الجبناء» که حول نشانه مرکزی «شکست» هویت می‌یابد در ارتباط با دشمنان و گفتمان رقیب به کار می‌برد:

منظومه توصیفی ۱، ۲ و ۳



این مجموعه نشانه‌ها در هم‌نشینی با سایر نشانه‌ها در ارتباط با قدرت معنامند می‌شوند و در نهایت منجر به ایجاد قطبیت یا غیریت‌سازی گفتمانی می‌گردند. غیریت‌سازی در تحلیل گفتمان اصطلاح پوششی است که مفاهیم خودی و غیرخودی را در خود دارد. غیریت‌سازی یا دشمن‌هراسی درصدد ایجاد اتحاد داخلی و یا فراق‌کنی مشکلات داخلی و تثبیت پایه‌های قدرت سیاسی-اجتماعی، گفتمان مسلط خود را دارد. هدف چنین کنش‌گرانی پیشرفت و ارتقاء آینده و جامعه و مردم است (آقاگل زاده، ۱۳۹۲: ۸۱). کلمات «الشعب، الوطن، الحضارة، المجد، الصبا» حول معنابن «ما» و در کنار منظومه توصیفی فعل‌های «تحدی، بقی، أبی، نقد، بنی، لجم، نقل» حول معنابن «مقاومت و خیزش» تثبیت می‌شوند و کاربرد مجموعه کلمات «البيوت، الخوانيت، مبني البريد، البنوك، التماثيل، مستشفيات الولادة، السجن، الثكنة، المعابد» اشاره به کل جامعه دارد که با توجه به منظومه‌های توصیفی بالا تقابل گفتمان ما و آن‌ها را شکل می‌دهند:

منظومه توصیفی ۴، ۵ و ۶



شاعر در تلاش است با گزینش دال‌های مرکزی مثبت برای گفتمان خودی، هژمونی گفتمان رقیب را بشکند و قدرت آن‌ها را تضعیف کند، لذا دال‌های مرکزی «مقاومت» و «تغییر جامعه» را در ارتباط با گفتمان خودی و نشانه‌های منفی «شکست»، «ویرانی»، «نظام سلطه» را برای گفتمان رقیب به کار می‌گیرد و در تلاش است تا به بیان تقابل و تمایز بپردازد و موضع خود را در مقابل گفتمان رقیب (مسلط) بیان کند. از خلال بررسی‌های نشانه‌شناختی گفتمانی مشخص می‌شود که یکی از شاخص‌های سبک‌ساز زبان شعری امل، گزینش‌های واژگان با توجه به کلان‌لایه بافت موقعیت به مثابه نشانه است تا در خدمت ایدئولوژی متن باشد.

۵-۲. لایه نحوی

بدون شک نحو یا نظم با توجه به اقتضای ساختاری اش‌الفاظ را به هم مرتبط می‌کند تا یک واحد کامل باشند و سهم بزرگی در سبک‌شناسی دارد و در حقیقت چیزی است که معنا را منتقل می‌کند و وسیله انتقال افکار و اندیشه‌هاست (جبر، ۱۹۸۸: ۱۸). نوع جملات اسمیه و فعلیه، افعال به کار برده شده در متن، قیدها، شبه فعل‌ها، جملات معلوم و مجهول و به طور کلی هر نوع گزینش از ساخت‌های نحوی می‌تواند از مواردی باشد که در تحلیل سبک مورد توجه قرار گیرد و اگر در خدمت ایدئولوژی و متأثر از قدرت مسلط باشد از شاخص‌های سبک‌ساز به شمار می‌آید که در این گفتمان شعری تحقق یافته است. شاعر با جمله خبری «جاء طوفان نوح» فضای گفتمان شعری و به تبع فضای ذهنی مخاطب را مطابق با هدف و ایدئولوژی خود به وسیله این جمله و اشاره به طوفان نوح که نوعی شاخص گفتمانی است به هم پیوند می‌زند. این‌گونه کاربرد شاخص‌های گفتمانی (deixis) عاملی مؤثر در پیوند گفتمان با بافت موقعیتی خود است: «جاء طوفان نوح/ المدينة تُعْرَقُ شيئاً... فشيئاً تفرُّ العصافيرُ،/ والماءُ يعلو/ على دَرَجاتِ البيوتِ الحوانيتِ - مَبْنَى البريدِ - البنوكِ - التماثيلِ (أجدادنا الخالدين) - المعابد - أَجْوَلَةِ القُمحِ - مستشفياتِ الولادة - بوابة السِّجنِ - دارِ الولاية - أروقة التِّكناتِ الحصينة/ العصافيرُ تجلُو/ رويداً... رويداً...» (دنقل، ۱۹۸۷: ۴۶۵). کلمات اشاری برای رمزگذاری پاره‌گفتار، بر اساس زمینه مکانی-زمانی و تجربه ذهنی رمزگذار بیان می‌گردند که در ابتدا با گفتمان مرتبط می‌شوند. این شاخص‌ها شامل ضمیر شخصی، اشاره، تصریف زمان فعل، قیود مشخص زمان و مکان برخی افعال آمدن رفتن، بردن، آوردن و... می‌باشند و بدون در نظر گرفتن

پارامترها بافتاری قابل تفسیر نیستند (نورگارد، ۱۳۹۴: ۱۴۳). شاعر با اشاره به طوفان نوح و عناصر و نتیجه حاصل از آن مخاطب را متوجه نوعی تغییر می‌کند، اما با وارونه‌سازی این شاخص اشاری و قرار دادن آن به عنوان نماد نابودی و تباهی به جای نماد تجدد، به قرارداد کمپ دیوید اشاره می‌کند و از خلال آن به بیان این مهم که حکام موجب تباهی جامعه شدند هرچند که در ابتدا درصد تحول و پیشرفت بودند، می‌پردازد و با قیدهای «رویدا»، «وشینا» و «فشینا» به زوال تدریجی اشاره دارد.

جهت‌گیری هر گوینده‌ای به واسطه نوع رابطه او با مخاطب شکل می‌گیرد و این جهت‌گیری از طریق مقوله‌های فعل، قید و صفت‌ها امکان‌پذیر است و بیان‌کننده نقش اندیشگانی و بینافردی^۳ شاعر است که به آن وجهیت می‌گویند؛ «وجهیت عبارت است از میزان قاطعیت گوینده در بیان یک گزاره به‌طور ضمنی، به‌وسیله عناصر دستوری نشان داده می‌شود و یا بیان‌کننده منظور یا قصد کلی یک گوینده یا درجه پای بندی او به واقعیت یک گزاره، باورپذیری، اجبار و اشتیاق نسبت به آن است» (فتوحی، ۱۳۹۰: ۲۸۵). وجه غالب در این قصیده اخباری است و بیان‌کننده قاطعیت نویسنده در مورد گزاره‌هایی است که بیان می‌کند - اینکه کشور مصر با سیاست‌های حکام نابود می‌شود و ما در برابر آن‌ها ایستاده‌ایم. شاعر با کاربرد وجه التزامی به بیان نقش اندیشگانی می‌پردازد و نوع روابط میان گفتمان خودی و مناسبات اجتماعی را مشخص می‌کند. کاربرد ناسخ «لعل» مبین میزانی از تردید و امید به موفقیت و پیروزی در آینده است که منظومه‌های توصیفی ۴، ۵ و ۶ آن را تقویت می‌کنند: «بینما کُنْتُ... / کَانَ شَبَابُ الْمَدِينَةِ / يَلْجَمُونَ جَوَادَ الْمِيَاهِ الْجُمُوحِ / يَنْقَلُونَ الْمِيَاهَ عَلَى الْكَتْفَيْنِ / وَيَسْتَبْقُونَ الزَّمْنَ / يَتَنَوَّنَ سُدُودَ الْحِجَارَةِ / عَلَّهِمْ يُنْقَدُونَ مِهَادَ الصَّبَا وَالْحَضَارَه / عَلَّهِمْ يُنْقَدُونَ... الوَطْنُ!» (دنقل، ۱۹۸۷: ۴۶۷). استفاده از ناسخ «کان» که بر تداوم و استمرار نسبت میان مسندالیه و مسند دلالت دارد (الغلابینی، ۲۰۰۶: ۳۲۰) بر نقش بینافردی و ایدئولوژی مقاومت به‌صورت ضمنی دلالت دارد.

در این گفتمان شعری، چینش جملات، نوع جملات و به‌طور کلی ساخت‌های نحوی در ارتباط با قدرت و ایدئولوژی شکل گرفته‌اند و شاعر از طریق این ساخت‌ها درصد برجسته‌سازی خود و حاشیه‌رانی گفتمان رقیب (مسلط) است؛ برجسته‌سازی و حاشیه‌رانی که شیوه‌ای برای حفظ و استمرار قدرت است یکی از مسائل پرکاربرد زبان‌شناسی به شمار می‌آید و فرایندهای مختلفی چون مبتداسازی، اسنادسازی،

مجهول‌سازی و متعدی‌سازی فرایندهای آن به شمار می‌آیند. به کمک همین سازوکارهاست که این عمل محقق می‌شود (سلطانی، ۱۳۸: ۱۱۲).

امل با اسناد دادن واژه «الجبناء» به حکام در جمله «هُمُ الْجَبْنَاءُ يَفْرَوْنَ نَحْوَ السَّفِينَةِ» که صدای دستوری منفعل^۴ دارد بر موضع ضعف حکام تأکید می‌کند. او با کاربست این نوع جمله به حاشیه رانی گفتمان رقیب دست می‌زند. این هدف در ارتباط با منظومه‌های توصیفی ۱، ۲ و ۳ کاملاً نمود می‌یابد: «جاءَ طوفانُ نوحٍ. / هاهُمُ «الحكماء» يَفْرَوْنَ نَحْوَ السَّفِينَةِ/ المغنونَ - سائس خيل الأمير - المرابونَ - قاضي القضاة... و (مملوكُهُ!) حاملُ السيفِ - (راقصَةُ المعبدِ) ابتهجتَ عندما انتشلتُ شعرها المستعارَ - (جباةُ الضرائبِ) - مستوردو شَحَنَاتِ السَّلَاحِ - عشيقُ الأميرة في سَمْتِهِ الأنتوي الصَّبوحُ! / جاءَ طوفان نوحٍ. / ها همُ الجبناءُ يَفْرَوْنَ نَحْوَ السَّفِينَةِ» (دنقل، ۱۹۸۷: ۴۶۶).

یکی از منابع اصلی آفرینش معنای متنی، ساختار مبتدا و خبر است که موجب برجسته‌سازی نیز می‌شود. ضمیر «نحن» که نماینده گفتمان خودی است، مبتدا واقع شده تا برجسته شود و ذکر آن در خبر شبه جمله «لنا» برای تأکید بر گفتمان خودی و تحت تأثیر زیرساخت ایدئولوژی و قدرت، بیان شده است:

ولنا المجدُ - نحنُ الذينَ وَقَفْنَا (وقد طَمَسَ اللهُ أسماءنا!) / نتحدى الدَّمَارَ... / ونأوي الى جبلٍ لا يموت (يسمونه الشعبُ!) / نأبي الفرارَ... / ونأبي النُزوحُ! (دنقل، ۱۹۸۷: ۴۶۸)

امل جملاتی که صدای فعال دارند را برای گفتمان خودی و در ارتباط با کلان‌لایه‌های گفتمان به کار می‌برد. در این جملات کنش‌گر، ضمیر «نحن» یا گفتمان خودی است و کنش‌پذیر حکام یا گفتمان غیرخودی است. قرار گرفتن نظام حکومت در نقش کنش‌پذیر برای ضعیف نشان دادن حکام و باهدف حاشیه رانی و شکستن هژمونی گفتمان رقیب صورت گرفته است. همان‌طور که در نظریه نقش‌گرایی گفته شده کنش‌گر یا کنش‌پذیر واقع‌شدن در یک عبارت، مقوله صرف دستوری در فرم نیست، بلکه مانند سایر مقولات منشأ معنایی دارد (سلطانی، ۱۳۸۷: ۶۵).

بنابراین می‌توان گفت: تمامی ساخت‌های نحوی، گزینش‌هایی انگیزه‌دار و مؤلفه‌هایی سبکی به شمار می‌آیند که در ارتباط با کلان‌لایه بافت اجتماعی اهمیت و کاربردشان بروز می‌نماید و در ارتباط با لایه واژگانی، معنای پنهان متن را تقویت می‌کنند. لذا این ساختارهای نحوی در واقع ساختارهایی گفتمان‌مدار هستند که با به‌کارگیری یا عدم به‌کارگیری آن‌ها و تغییر و تبدیلهای صورت‌های دیگر در متن باعث می‌شود از گفته

برداشت‌های متفاوتی شود، مطلبی پوشیده و مبهم گردد و یا صراحت بیشتری یابد و یا بخشی از متن یا مفهومی برجسته گردد و بخشی در حاشیه قرار بگیرد (یارمحمدی، ۱۳۸۳: ۶۶).

۵-۳. لایه بلاغی

در ادبیات کلاسیک دنیای زبان شعری دچار جبر بلاغی بود چرا که انسان نمی‌توانست بیرون از گفتمان مسلط چیزی را به یاد بیاورد تشبیهات و استعارات، مجازها، کنایات، تلمیح، نماد و... ابزاری برای غنای زبان و دارای کارکردی‌های زیباشناسی در متن بودند. اما با شکل‌گیری انسان سیاسی در جهان مدرن، شعر معاصر توانست بلاغت را علیه گفتمان‌های مسلط، چون سلاحی به کار گیرد و ابزارهای موجود در این فن در ارتباط مستقیم با اندیشه بشر و در ارتباط با قدرت قرار گرفتند تا بیان‌گر تجربه‌های ذهنی-محیطی باشند.

اشاره به طوفان نوح، در قصیده «مقابله خاصه مع ابن نوح» نوعی تلمیح است. تلمیح یکی از اصطلاحات فن بدیع است که گوینده یا نویسنده در ضمن کلام به داستان یا مثلی یا قضیه‌ای اشاره کند (همایی، ۱۳۸۶: ۳۲۸). تلمیح عاملی فرا متنی است که توسط گوینده احضار می‌گردد تا وارد متن شود ورود این عنصر بیرونی می‌تواند متن را تغییر دهد و هم‌متن را تقویت کند از سوی دیگر تلمیح با ورود به دنیای متن زندگی دیگری را آغاز می‌کند و ممکن است ساختارهایی به آن افزوده شود و یا از آن کاسته شود. در حقیقت به نحوی نوعی شاخص‌گذاری در گفتمان محسوب می‌شود این اشاره تلمیحی از دو جنبه حائز اهمیت است: جنبه اول بهره‌گیری از بعد ویرانگری طوفان نوح در ارتباط با وضعیت جامعه مصر در سال ۱۹۷۶. جنبه دوم که از اهمیت بیشتری برخوردار است به‌کارگیری عنصر تمرد و سرکشی پسر نوح در راستای اغراض و ایدئولوژی گفتمان خودی و تبدیل‌شدن به خصیصه‌ای مثبت جهت القای ایدئولوژی مقاومت و مواجهه با گفتمان مسلط (حاکم وقت) است: «یطفو الأثاث... / ولعبة طفل... وشهقة أم خزينة/ الصبا یا یلوحن فوق السطوح! / جاء طوفان نوح... / هاهم «الحکماء» یفرون نحو السفینة/ المغنون - سائس خیل الأمير - المرابون - قاضی القضاة... و(مملوکه!) حامل السیف - (راقصة المعبد) ابتهجت عندما انتشلت شعرها المستعار (جباة الضرائب) - مستوردو شحنت السلاح - عشیق

الأميرة في سَمْتِه الأنتوي الصَّبُوخُ! / جاءَ طوفان نوحَ. / ها همَّ الجُبْناءُ يَفْرَوْنَ نحو السَّفِينِه» (دنقل، ۱۹۸۷: ۴۶۶).

کاربرد استعارات، نماد، رمز و... در متن همراه با گزینش است هر گزینشی می‌تواند سیاست متن را تعیین کند. کاربرد نماد و اسطوره نوعی فشرده‌سازی است که در متن اتفاق می‌افتد و گوینده با توجه به انگیزه‌هایی که در کلامش پنهان است این عناصر فرا متنی را به کار می‌گیرد تا در راستا و پیوند با مفهوم و قصد خود با متن آفریده خودش معنایی را شکل بدهد. لذا این عناصر به شکل مستقیم وارد متن نمی‌شود بلکه ابتدا در ذهن گوینده رمز آفرینی و کدگذاری می‌شود و بعد از تمثیل شدن تبدیل به رمز و استعاره می‌شوند و در متن بروز می‌کنند از همین رو طوفان و کشتی نوح با توجه به معنا که در خدمت ایدئولوژی و متأثر از قدرت است در این قصیده به این شکل آورده شده است. در ادامه دنقل با به‌کارگیری شخصیت «پسر نوح» که نماد تمرد و گمراهی است به‌عنوان نقابی برای خودش به بیان ایدئولوژی و باور ذهنی خود یعنی مقاومت، تمرد، عدم پذیرش شرایط کنونی می‌پردازد و در ساختاری جدید مفهوم تمرد و سرکشی را با وجه مثبت آن بکار می‌گیرد:

جاءَ طوفان نوحَ/ ها همَّ الجُبْناءُ يَفْرَوْنَ نحو السَّفِينِه/ بينما كُنْتُ... / كانَ شبابُ المدينة/ يلجمونَ
جوادَ المياهِ الجُمُوحَ/ ينقلونَ المياهَ على الكَتَفِينِ/ ويستبقونَ الزمنَ/ يتنونَ سدودالحجارة (دنقل، ۱۹۸۷: ۴۶۶-۴۶۷)

این کاربردهای زبانی در اثر وجود مناسبات قدرت ساخته می‌شوند قدرتی که سلطه آور است اما موجب عاملیت انسان و ایجاد مقاومت هم می‌گردد و این مهم به‌وضوح در این گفتمان شعری نمود یافته و امل در ادامه قصیده با سازوکار طنز و سخریه آن را تأکید می‌کند؛ طنز از آن جهت جزء مؤلفه‌های سبک‌ساز بلاغی به شمار می‌آوریم زیرا در عرصه کلام اقناعی ظهور می‌کند و شیوه‌ای از نقد، اعتراض و اقناع غیرمستقیم مخاطب است؛ «شیوه‌ای از شیوه‌های بیانی که در آن کلماتی را بکار برده می‌شود که معنی برعکس آنچه گوینده قصد دارد بیان می‌گردد، اگر هنرمند آن را بشناسد چون سلاحی کشنده در دستان اوست» (طه، ۱۹۷۸: ۱۳). شاعر با این سازوکار بلاغی مقاومت خویش را ابراز کرده و دشمنان را به تمسخر می‌گیرد که در وقت آرامش و خوشی از این سرزمین لذت بردند و بهره گرفتند و در روز سخت آن را رها کردند:

صاح بي سيد الفلک - قبل حلول السكينة: «انج من بلد... لم تعد فيه روح!» قلت: طوبى لمن
طعموا حُبزه... في الزمان الحسن و أداروا له الظَّهْر/ يوم المحن! (دنقل، ۱۹۸۷: ۴۶۷)

کردارهای گفتمانی مادامی که به حفظ یا تضعیف روابط قدرت کمک کنند، دارای بار
ایدئولوژیکی هستند؛ اما به یک اندازه دارای بار ایدئولوژیکی نیستند و برای تعیین میزان
آن شاخص‌های ساختاری وجود دارد (فرکلاف، ۱۳۸۷: ۱۱۲). حوزه استعاره و مجاز از
منعطف‌ترین و غنی‌ترین شاخص‌ها در این مورد می‌باشند. مجاز فرایندی شناختی است
که در آن یک عنصر مفهومی دسترسی ذهنی به عنصر مفهومی دیگر را بر اساس
روابطی خاص که در میان آن‌ها موجود است، فراهم می‌کند (کوچش، ۱۳۹۳: ۲۵۶). شاعر
با کاربرد مجازی کلمات «الدمار»، «الفرار»، «النزوح» و «الجروح» معلول را ذکر کرده و
علت و سبب - حاکم عربی و دشمنان کشورش - را از آن اراده می‌کند. امل با کاربرد
مجازی این کلمات که دارای بار معنایی منفی هستند سعی در تضعیف قدرت مسلط و
عینیت‌سازی سرانجام و سرنوشت تعامل با دشمنان را دارد و ایدئولوژی خویش را که
مقاومت و تغییر است به نحوی بیان می‌کند:

تحدى الدمار... / ونأوي الى جبل لا يموت (يسموئه الشعب!) / نأبي الفراز... / ونأبي
النزوح! / / كان قلبي الذي نسجته الجروح / كان قلبي الذي لعنته الشروح (دنقل، ۱۹۸۷:
۴۶۸)

شاعر سعی دارد همچنان ایدئولوژی مقاومت را در برابر گفتمان رقیب حفظ کند لذا
با کاربرد استعاری فعل «نسج» - با توجه به معنای لغوی‌اش - به‌خوبی مفهوم ضمنی
درد و رنج آمیخته در وجودش را بیان می‌کند، که ناشی از تمرد و شفاف‌سازی‌های
سیاسی علیه گفتمان رقیب است همان‌طور که گفته‌اند: استعاره، مجاز و کنایه بر اساس
اصل تشابه نیستند بلکه بر اساس زمینه‌ای تجربیات محیطی مابین دو حوزه مفهومی
شکل می‌گیرند لذا به زبان‌بستگی ندارند بلکه به اندیشه بشر مربوط می‌شوند (جی ان
جاج، ۱۳۹۳: ۱۸). شاعر با این کاربردهای استعاری و کنایی به تبیین تجربه فردی و اندیشه
خود می‌پردازد. بنابراین با استفاده نمادین گل سرخ که نماد روح، عشق، جام زندگی،
کمال تام و تولد دوباره است (ژوالبه و گرابرن: ۴/۷۵۰) به بیان نتیجه ایدئولوژی مقاومت و
معنی ضمنی تمرد می‌پردازد تا بگوید: من بعد از مقاومت و سرکشی در این شرایط
بحرانی می‌مانم و کشور از آن‌من و همراهانم است:

یرقُدْ - الآن - فوقَ بقایا المدینة / وردةً من عَطْنِ هادئاً... / بعد أن قالَ «لا» للسفینة... وأحب الوطن! (دنقل، ۱۹۸۷: ۴۶۸-۴۶۹)

تکرار هم یکی از شاخص‌های سبک‌ساز در قصاید معاصر و خصوصاً شعر امل دنقل به شمار می‌آید و عنصر صرفاً زبانی و روساختی محسوب نمی‌شود بلکه در ارتباط وسیع و محکم با زیرساخت گفتمان و مرکزیت‌های معنایی است. همان‌گونه که گفته‌اند: «تکرار، جوهره گفتمان شعری است؛ به علت تأثیر فراوان در بیان شعری چه در سطح آوایی و چه در سطح معنایی، نقطه مرکزی در قصیده می‌باشد تا با توجه به کارکرد الهام‌کنندگی و بیانی که دارد در کشف اندیشه و احساس مسلط بر شاعر سهیم باشد؛ لذا به واسطه تکرار، شاعر می‌تواند به دیگران مضمون مشخصی را القا کند و مورد تأکید قرار دهد» (عبدالمطلب، ۱۹۸۸: ۱۰۹).

شاعر با به‌کارگیری سبک تکرار بر معنای پنهان - عدم پذیرش شرایط سیاسی و اقتصادی بعد از قرارداد کمپ دیوید - و ایدئولوژی که در ذهنش است تأکید می‌کند، با تکرار جمله «جاء طوفان نوح» سعی دارد به واقعه سیاسی قرارداد ننگین کمپ دیوید اشاره کند اما به خاطر قدرت مسلط با اشارات تلمیحی و نمادین به این مهم می‌پردازد. در این قصیده عباراتی که تکرار شده‌اند همگی به نوعی اشاره به معانی ضمنی قصیده دارند؛ اینکه حاکمان به سمت گمراهی می‌روند و ما، جوانان و آزاداندیشان ایستاده‌ایم و مقاومت می‌کنیم. از جمله تکرار کلمه «العصافیر» که نماد انسان‌های با بصیرت و آزاده است که از این طوفان گریختند و مسیر گمراهی و ذلت را پیش نگرفتند و یا تکرار عبارات «عَلَّهْم يُتَقَدُونَ مِهَادَ الصِّبَا وَالْحَضَارَه / عَلَّهْم يُتَقَدُونَ... الوطن» باز هم بر نقاط مرکزی معنای پنهان قصیده تکیه دارد:

جاء طوفانُ نوح / المدینةُ تُعْرَقُ شیئاً.. فشیئاً تفرُّ العصافیرُ /... / العصافیرُ تجلُو.. / رویداً.. رویداً... / هاهم «الحکماء» یفرون نحو السفینة / جاء طوفان نوح. / ها هم الجبناء یفرون نحو السفینة /... / عَلَّهْم يُتَقَدُونَ مِهَادَ الصِّبَا وَالْحَضَارَه / عَلَّهْم يُتَقَدُونَ... الوطن /... / نأبی الفراز... / ونأبی التروح! (دنقل، ۱۹۸۷: ۴۶۵-۴۶۸)

پس این تکرارها فرایندهایی اتفاقی و تصادفی نیستند و از شاخص‌های سبکی زبان شعری امل دنقل بشمار می‌آیند که در ارتباط با کلان لایه‌های گفتمان شعری و معنی عمیق بکار گرفته شده‌اند و شاعر با توجه به تجربه فردی و فضای ذهنی دست به این گزینش زبانی زده است.

۶. نتیجه

بررسی لایه‌ای اشعار امل موجب فهم دقیق‌تر و درک بهتر ارتباط زیرساخت‌های زبان شعری اش با عنصر روساختی می‌گردد و در مطالعه قصیده مد نظر این پژوهش مشخص گردید که زیرساخت‌های قصیده در گزینش‌های روساختی تأثیرگذارند و در ارتباطی تنگاتنگ با یکدیگر قرار دارند.

سبک زبانی متمایز امل دنقل در این قصیده لزوماً متضمن طرز فکر خاص وی در موضوعات سیاسی و اجتماعی است، یعنی ایدئولوژی وی را که در موقعیت کلامی خاص شکل گرفته است نشان می‌دهد.

شاعر واژگان متن را به‌عنوان نشانه‌هایی گزینش می‌کند و در یک نظام معنایی یکدست قرار می‌دهد و حول دال مرکزی تثبیت می‌کند تا به‌واسطه منظومه‌های توصیفی، گفتمان رقیب را به چالش بکشد و به حاشیه براند و اقدام به تولید واقعیت به شکل ضمنی می‌کند.

سازه‌های نحوی-بلاغی گفتمان در ارتباط با کلان لایه‌های بافت موقعیت، ایدئولوژی و قدرت شکل گرفته‌اند و مناسبات قدرت در نوع گزینش جملات و صنایع بلاغی تأثیر گذاشته از همین رو شاعر به دلیل وجود قدرت مسلط در جامعه و خفقان سیاسی به سازوکار طنز و مجاز روی آورده است.

امل با استفاده از ساختار مبتدا و خبر، اسناد سازی، تقدیم خبر بر مبتدا اقدام به غیریت سازی گفتمانی کرده و با ساخت‌های نحوی خاص سعی در از بین بردن هژمونی گفتمان رقیب و برجسته‌سازی گفتمان خودی دارد.

تمامی شاخصه‌های سبکی در این گفتمان شعری به بازتولید، تائید، اثبات یا تشکیل ایدئولوژی مدنظر شاعر منجر شده و فرایندهای استعاره، مجاز، کنایه و تکرار در متن قصیده از جمله مؤلفه‌های سبک‌سازی هستند که تمرکز را بر نقطه حساس معنا قرار داده، و در کشف اندیشه مسلط شاعر و ایدئولوژی گفتمانش دارای ارزش بیانی (معنایی) فراوانند و به نحوی بیانگر تجربیات محیطی و فردی شاعر هستند.

پی‌نوشت

۱. مجموعه‌ای از کلمات در یک حوزه معنایی مشترک قرار می‌گیرند و حول یک مفهوم می‌چرخند که منظومه توصیفی (descriptive system) و شبکه‌ای از واژگان را تشکیل می‌دهند که حول محور یک

واژه مرکزی یا هسته معنایی باهم در ارتباط هستند مبنای ارتباط همان معنا بن یا واژه هسته‌ای (sememe) می‌باشد (مکاریک، ۱۳۸۸: ۲۹۰).

۲. هژمونی (سلطه گفتمانی) گفتمان غالب که از یک طرف صاحب قدرت غالب است و از طرف دیگر به خاطر دسترسی به منابع قدرت، ایدئولوژی و معنا خلق می‌کند هنگامی که گفتمانی بتواند بر جامعه غالب گردد چنین غلبه و سلطه گفتمانی را هژمونی می‌گویند (آقاگل زاده، ۱۳۹۳: ۱۰۳).

۳. هلییدی سه نقش هم‌زمان را برای زبان در نظر دارد: نقش اندیشگانی (فهمیدن محیط و انتقال اطلاعات) بینا فردی (تأثیرگذاری بر دیگران) و نقش متنی که ارتباط‌دهنده دو نقش قبلی با یکدیگر است (آقاگل زاده، ۱۳۸۵: ۸۸) فهم این نقش‌ها از طریق وجهیت قابل‌درک است.

۴. صدای فعال: وقتی نهاد جمله کنش‌گر یا انجام دهنده فعل است، فعل صدای فعال دارد و زمانی مبتدا هدف یا پذیرنده فعل است فعل صدای منفعل دارد، از این رو آن فعال نامیده می‌شود که عمل از جانب کنشگر (فاعل) که پویاترین یا فعال‌ترین بخش جمله است جاری می‌شود و در کلام بسط پیدا می‌کند (فتوحی، ۱۳۹۰: ۲۹۵).

منابع

- آقاگل زاده، فردوس (۱۳۹۲)، فرهنگ توصیفی تحلیل گفتمان و کاربردشناسی، تهران: علمی.
- جبر، محمد عبدالله (۱۹۸۸)، *الاسلوب والنحو، اسکندرية: دارالعودة*.
- جی ان جاج، آنتونی (۱۳۹۳)، *زبان استعاری و استعاره‌های مفهومی*، تهران: هرمس.
- دنقل، أمل (۱۹۸۷)، *الاعمال الشعرية الكاملة، مقدمه عبدالعزيز مقال، قاهره: مكتبة مدبولي، الطبعة الثالثة*.
- ربایعه، موسی سامح (۲۰۰۳)، *الأسلوبية مفاهيمها وتحليلاتها، الأردن: دارالکندی للنشر والتوزيع*.
- روینی، عبلة (۱۹۹۲)، *الجنوبی، قاهره: دارسعاد صباح*.
- ژوالیه، ژان، گرابرن، آلن (۱۳۸۷)، *فرهنگ نمادها (جلد چهارم)*، ترجمه سودابه فضایی، تهران: جیحون.
- سلطانی، علی اصغر (۱۳۸۷)، *قدرت گفتمان، زبان، تهران: نی، چاپ دوم*.
- طه، نعمان محمد امین (۱۹۸۷)، *السخرية في الأدب العربي حتى نهاية القرن الرابع الهجري، قاهره: دار التوفيقية*.
- عبدالمطلب، محمد (۱۹۸۸)، *بناء الاسلوب في شعر الحدائث، قاهره: الهيئة المصرية*.
- عیاشی، منذر (۲۰۰۲)، *الأسلوبية وتحليل الخطاب، سورية: مركز الأبناء الحضاری*.
- الغلابینی، مصطفى (۲۰۰۶)، *جامع الدروس العربية، بيروت: دارالفکر*.
- فتوحی، محمود (۱۳۹۲)، *سبک شناسی (نظریه‌ها، رویکردها و روش‌ها)*، تهران: سخن، چاپ دوم.
- فرکلاف، نورمن (۱۳۸۷)، *تحلیل انتقادی گفتمان، تهران: دفتر مطالعات و توسعه رسانه‌ها*.
- قهرمانی، مریم (۱۳۹۳)، *ترجمه و تحلیل انتقادی گفتمان، رویکردی نشانه شناختی*، تهران: علم.
- کووچش، زولتن (۱۳۹۳)، *مقدمه ای کاربردی بر استعاره، ترجمه شیرین پور ابراهیم، تهران: سمت*.
- مصلوح، سعد (۱۹۹۲)، *الاسلوب دراسة لغوية إحصائية، قاهره: علم الكتب، الطبعة الثالثة*.
- مکاریک، ایرنا ریما (۱۳۸۸)، *دانشنامه نظریه‌های ادبی معاصر، ترجمه مهراں مهاجر و محمد نبوی، تهران: آگاه، چاپ سوم*.

نورگارد، نینا (۱۳۹۴)، فرهنگ سبک شناسی، ترجمه احمد رضایی و مسعود فرهمند، تهران: مروارید.
ون دایک، تئون (۱۳۸۹)، مطالعاتی در تحلیل گفتمان (از دستور متن تا گفتمان کاوی انتقادی)، تهران:
دفتر مطالعات و توسعه رسانه‌ها.

_____ (۱۳۹۳)، *ایدئولوژی و گفتمان*، ترجمه فاطمه حیدری، مشهد: سخن گستر.

همایی، جلال الدین (۱۳۷۸)، *فنون بلاغت و صناعات ادبی*، تهران: هما، چاپ پنجم.

یار محمدی، لطف الله (۱۳۸۳)، *گفتمان شناسی رایج و انتقادی*، تهران: هرمس.

References

- Abdulmutallab, M. (1988). *Building Style in the Poetry of Modernity*. Cairo: Egyptian Theology. [In Arabic].
- Aghagolzadeh, F. (2013). *Descriptive Dictionary of Discourse Analysis and Pragmatics*. Tehran: Elmi. [In Persian].
- Ayashi, M. (2002). *Stylistics and Discourse Analysis*. Syria: The Cultural News Center. [In Arabic].
- Chevalier, J., & Gheerbrant, A. (2008). *The Dictionary of Symbols* (Vol. 4). (S. Fazaili, Trans.) Tehran: Jeyhun. [In Persian].
- Donqol, A. (1987). *Complete Poetry* (3rd ed.). (Introduction by Abdul Aziz Maqaleh) Cairo: Madbouli Library. [In Arabic].
- Fairclough, N. (2008). *Critical Discourse Analysis*. Tehran: Office of Media Studies and Development. [In Persian].
- Fotouhi, M. (2013). *Stylistics (Theories, Approaches and Methods)* (2nd ed.). Tehran: Sokhan. [In Persian].
- Ghahremani, M. (2014). *Translation and Critical Analysis of Discourse: A Semiotic Approach*. Tehran: Alam. [In Persian].
- Al-Ghalaini, M. (2006). *Jami al-Durus al-Arabiyyah*, Beirut: Dar al-Fikr. [In Arabic].
- Homayi, J. (1999). *Rhetoric Techniques and Literary Devices* (5th ed.). Tehran: Homa. [In Persian].
- Jabr, M. A. (1988). *The Principles of Syntax*. Alexandria: Dar al-Awda. [In Arabic].
- J. N, Jaj, A. (2015). *Metaphorical Language and Conceptual Metaphors*. Tehran: Hermes. [In Persian].
- Kovecses, Z. (2014). *A Practical Introduction to Metaphor*. (S. Ebrahim, Trans.) Tehran: Samt. [In Persian].
- Makaryk, R. (2009). *Encyclopedia of Contemporary Literary Theories* (3rd ed.). (M. Mohajer, & M. Nabavi, Trans.) Tehran: Agah. [In Persian].
- Maslouh, S. (1992). *Principles of Computational Linguistics* (3rd ed.). Cairo: Book Science. [In Arabic].
- Nørgaard, N. (2015). *Dictionary of Stylistics*. (A. Rezaei, & M. Farahmand, Trans.) Tehran: Morvarid. [In Persian].
- Rababa, M. S. (2003). *Stylistic Concepts and Manifestations*. Jordan: Al-Kindy House for Publishing and Distribution. [In Arabic].
- Rouini, A. (1992). *Al-Janoubi*. Cairo: Darsad Sabah. [In Arabic].
- Soltani, A. (2008). *The Power of Discourse, Language* (2nd ed.). Tehran: Ney. [In Persian].
- Taha, N. M. A. (1978). *Irony in Arabic Literature until the End of the Fourth Century AH*. Cairo: Dar Al-Tawfiqiya. [In Arabic].

- van Dijk. T. (2010). *Studies in Discourse Analysis: From Text Grammar to Critical Discourse Analysis*. Tehran, Office of Media Studies and Development. [In Persian].
- (2014). *Ideology and Discourse*. (F. Heidari, Trans.) Mashhad: Sokhan Gostar. [In Persian].
- Yar Mohammadi, L. (2004). *Common and Critical Discourse*. Tehran: Hermes. [In Persian].